



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (غنائم دار الحرب) تاریخ: ۵ آذر ۱۳۹۲  
 موضوع جزئی: مقام دوم: بررسی شروط تعلق خمس به غنمیت جنگی - اذن امام مصادف با: ۲۲ محرم ۱۴۳۵  
 سال چهارم جلسه: ۳۳

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم برای قول اول به دو دلیل استدلال شده دلیل اول اجماع و دلیل دوم روایات بود؛ روایت دوم صحیحہ معاویة بن وهب بود تقریب استدلال به این صحیحہ را بیان کردیم لکن دو مناقشه و دو اشکال به این صحیحہ شده اشکال اول به همراه پاسخ آن را در جلسه گذشته بیان کردیم.

### اشکال دوم به استدلال به صحیحہ معاویة بن وهب:

مناقشه دوم معارضه صحیحہ حلبی با این روایت است. صحیحہ حلبی این است: «عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل من اصحابنا یكون فی لوائهم فیکون معهم فیصیب غنیمةً قال یؤدی خمسنا و یطیب له»<sup>۱</sup>.

طبق صحیحہ حلبی راوی سؤال می‌کند که مردی از شیعیان و از کسانی که با ما هستند در لواء و زیر بیرق حاکم جور است (خلفای عباسی) با آنها هست و غنیمت به او می‌رسد حضرت می‌فرماید: خمس ما را بدهد و باقی غنیمت پاک و طاهر و حلال و مال خودش است. البته باید فرض بگیریم که این غنیمت که در اینجا ذکر شده غنیمت جنگی باشد که شاید اصطلاح غنیمت همان معنای غنیمت جنگی را داشته باشد؛ اگر غنیمت جنگی باشد معنایش این است که او در جنگی شرکت کرده که به اذن امام نبوده معذک امام علیه السلام حکم کرده‌اند به دادن خمس مال یعنی خمس این مال را واجب دانسته‌اند. قهراً اگر این معنی را برای این روایت بپذیریم این معارض با صحیحہ معاویة بن وهب خواهد بود؛ چون طبق آن صحیحہ زمانی که جنگ به اذن امام نباشد غنائم کلها للامام است اما طبق این روایت با اینکه جنگ به اذن امام نبوده و تحت لواء خلفاء جور واقع شده معذک امام خمس آن را واجب کرده‌اند.

این اشکالی است که متوجه صحیحہ معاویة بن وهب می‌شود؛ در اینجا چه باید کرد آیا راه حلی وجود دارد یا نه؟ پس اساساً این استدلال مبتنی بر این است که این غنیمت، غنیمت جنگی باشد که اگر این معنی را بپذیریم باید راه حل دیگری را پیدا کنیم لذا باید در هر دو فرض مسئله را بررسی کنیم:

### بررسی اشکال دوم:

#### مرحله اول:

احتمال اول این است که منظور از غنیمت، مطلق فائده و منفعت باشد؛ اگر کسی ادعا کند که این غنیمت، به معنای مطلق فائده و منفعت است و در روایت می‌گوید شخص این در دستگاه خلفای جور کار می‌کند و گاهی یک منفعت‌هایی نصیبش می‌شود

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۴، حدیث ۳۵۷؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۸، کتاب الخمس، باب ۲ از ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۸.

که اگر کسی این را بگوید که غنیمت معنای عامی دارد و ما نمی‌توانیم این را به خصوص غنائم جنگی حمل کنیم قهراً دیگر معارضه‌ای نخواهد بود چون طبق صحیحہ معاویة بن وهب در غنائم جنگی که در جنگ به غیر اذن امام بدست می‌آید خمس واجب نیست ولی طبق این روایت هر فائده‌ای خمس دارد و نازل به تفصیل بین اذن و عدم اذن و مطلق بیان می‌کند و این روایت عام می‌شود و صحیحہ معاویة بن وهب خاص می‌شود و عموم این روایت به صحیحہ معاویة بن وهب تخصیص می‌خورد و دیگر معارضه‌ای در کار نخواهد بود و نسبت بین این دو روایت نسبت عام و خاص می‌شود و مشکل معارضه بین دو صحیحہ حل می‌شود.

### مرحله دوم:

احتمال دوم اینکه بگوییم مراد از غنیمت اینجا خصوص غنائم جنگی است و در این معنی ظهور دارد و در آن دوران لفظ غنیمت در غنائم جنگی مصطلح شده که در این صورت ما دو جواب و پاسخ داریم:

این معارضه قابل رفع است به عبارت دیگر ما می‌توانیم بین این دو روایت جمع کنیم چون راه اول در هر تعارضی، جمع است (باید تا آنجا که می‌شود بین دو روایت جمع کرد) جمع بین این دو روایت به یکی از این دو صورت است که این دو راه جمع را مرحوم صاحب جواهر<sup>۱</sup> ذکر کرده البته اشکالاتی به این دو جمع شده که به نظر ما وارد نیست:

### راه حل اول:

راه جمع اول این است که بگوییم صحیحہ حلبی حمل می‌شود بر این فرض که در اینجا ابتدا در واقع همه غنیمت در اختیار امام قرار گرفته و طبق این روایت هم همه غنیمت للامام است لکن بعد از اخراج خمس امام مابقی را به آن غنائم تحلیل کرده و لذا طبق این جمع منافات و تعارضی وجود ندارد چون صحیحہ معاویة بن وهب دلالت می‌کند بر اینکه اگر جنگ به اذن امام بود خمس غنیمت واجب است و اگر جنگ به اذن امام نبود همه غنائم مال امام است و صحیحہ حلبی هم چیزی خلاف این ندارد یعنی طبق صحیحہ حلبی در واقع همین که می‌گوید این غنیمت را گرفته چه باید بکند، امام فرمود خمس را بدهد و بقیه غنائم پاک است برای او یعنی گویا همه اختیار برای امام بوده و امام مصلحت دیده او خمس را بپردازد و بقیه از آن خودش باشد؛ تحلیل امام این غنیمت را در واقع بما آن مالک بوده چون این مال امام و در اختیار امام بوده و امام فرموده چهار پنجم مال خودش و خمس آن را بپردازد.

اینجا برخی اشکال کرده‌اند که ظاهر حکم امام در واقع یک تحلیل شخصی نیست بلکه یک حکم کلی را بیان می‌کند و امام می‌گوید در مواردی که حرب بدون اذن امام باشد حکم آن این است که خمس را بدهد و بقیه مال خودشان و این چنین نیست که در این مورد فقط در خصوص آن شخص چهار پنجم را تحلیل می‌کند و یک پنجم را می‌گیرد.<sup>۲</sup>

پاسخ این است که گویا روایت ظاهر در این است که امام از باب اینکه مالک است و همه غنائم مال اوست چهار پنجم را تحلیل می‌کند آن هم نه به صورت شخصی بلکه به نحو کلی و مؤید آن هم روایات ابنا لشیعتنا می‌باشد لذا این راه حل می‌تواند معارضه را بر طرف کند.

حال اگر کسی این راه حل را قبول نکند و اشکال را وارد بداند راه حل دومی هم در این مسئله وجود دارد.

۱. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

۲. تفصیل الشریعة، ج ۱۰، کتاب الخمس، ص ۲۹.

## راه حل دوم:

راه جمع دوم این است که بگوییم اصلاً در صحیحہ حلبی حکم امام ناظر به موردی است که آن شخص مأذون از طرف امام بوده یعنی اصلاً مورد روایت حلبی موردی نبوده که لم يتحقق الاذن درست است که شخص تحت لواء خلفا الجور بوده ولی او مأذون بوده چون معمولاً در آن زمان پیروان اهل بیت برای همکاری با دستگاه جور اذن می‌گرفتند لذا می‌توان گفت این شخص مأذون بوده که تحت لواء آنها عمل کند و در همین جهت وارد جنگ و غنیمتی نصیبش شده که امام خمس آن را واجب دانسته و مابقی را از آن شخص دانسته پس در واقع منافات بین صحیحہ حلبی و صحیحہ معاویة بن وهب از بین می‌رود چون صحیحہ معاویة می‌گوید اگر جنگ به اذن امام بود خمس غنیمت واجب است و اگر بدون اذن امام بود همه غنائم مال امام است و در صحیحہ حلبی هم آن شخص در واقع مأذون بوده پس گویا دقیقاً همان فرض اول صحیحہ معاویة را بیان می‌کند لذا منافاتی بین آنها نیست.

در مورد اذن هم صاحب جواهر این اذن را یک اذن شخصی فرض کرده یعنی شخص هذا الرجل کان مأذوناً من ناحية الامام که در این صورت منافات بر طرف می‌شود.

اینکه گفته شده امام در مقام بیان حکم کلی است همان اشکال به راه اول اینجا هم وارد می‌شود لذا مرحوم آقای فاضل در مورد اذن یک نظر دیگری می‌دهد و می‌گوید اینجا یک اذن عام به طور کلی در مورد جنگ‌های آن زمان از طرف ائمه بوده یعنی همه جنگ‌هایی که در آن زمان واقع شده از این جهت که بالاخره حکومت، حکومت اسلامی بوده در مقابل کفار بنابراین به طور کلی علی رغم اختلافی که با خلفای جور داشتند از زمان حضرت علی (ع) به بعد اما یک اذن عامی به مسلمین برای شرکت در جنگ و قتال با کفار داده‌اند مثل اجازه شرکت حسنین (ع) در جنگ عراق که نفس حضور حسنین (ع) در آن جنگ دال بر اذن امام به جنگ در زمان خلیفه دوم است.

پس ایشان می‌گویند یک اذن عامی داده شده بر این اساس غنیمتی که این شخص گرفته از حرب مأذون از طرف امام است و در این مورد هم که مثل آنچه در صحیحہ معاویة آمده خمس واجب است.<sup>۱</sup>

اثبات اینکه بگوییم یک اذن عامی برای شرکت در جنگ‌ها داشته‌اند، مشکل است و به علاوه اینکه جنگ‌هایی که آنجا بوده عموماً با کفار نبوده و گاهی جنگ داخلی و بین مسلمین و از این قبیل اتفاق می‌افتد. لذا به سختی می‌توان یک اذن عامی را استفاده کرد.

لذا از این وجوه جمعی که صاحب جواهر بیان کرده بودند ناظر به شخص آن مورد است که راه حل اول تحلیل شخصی است که مورد اشکال قرار گرفته و پاسخ آن داده شد و راه حل دوم اذن شخصی است که این هم مورد اشکال قرار گرفته است و البته یک راه حل دادند و آن اینکه یک اذن عامی در جنگ‌ها وجود دارد.

## مرحله سوم:

حال اگر کسی این وجوه جمع و راه حل‌ها را نپذیرد ما این را می‌گوییم که اگر در خیرین متعارضین نشود بین دو خیر جمع کرد باید به سراغ مرجحات رفت اولین مرجحی که طبق اخبار علاجیه و اخبار باب ترجیح ذکر شده اخذ به مشهور بین

۱. تفصیل الشریعة، کتاب الخمس، ص ۲۹.

اصحاب است؛ باید دید که کدامیک از این دو صحیحه مطابق با شهرت است؟ صحیحه معاویه در بین اصحاب شهرت عظیمه دارد بلکه بعضی ادعای اجماع کردند. بنابراین صحیحه دوم را کنار می‌گذاریم و به صحیحه معاویه اخذ می‌کنیم.

#### نتیجه:

فتحصل مما ذكرنا كله اینکه در قول اول به چند دلیل تمسک شده بود از جمله به اجماع تمسک شده بود و ما گفتیم که اجماع مورد خدشه واقع شده و همچنین به روایات تمسک شده بود از جمله مرسله وراق که سنداً خدشه وارد شد ولی گفتیم که این ضعف به عمل اصحاب جبران می‌شود. و از جمله صحیحه معاویه بن وهب که دو اشکال به این روایت وارد شد: یکی اشکال دلالی بود که ما آن را مرتفع کردیم و اشکال دوم هم معارضه صحیحه حلبی است که پاسخ ما طی سه مرحله بیان شد در مرحله اول گفتیم که این غنیمت اصلاً به معنای عام است پس معارضه نیست و در مرحله دوم گفتیم که سلمنا که غنیمت به معنای غنیمت جنگی باشد، دو راه حل برای جمع وجود دارد و در مرحله سوم گفتیم اگر راه حل دوم هم مورد قبول واقع نشود به واسطه اخبار علاجیه صحیحه معاویه چون مطابق مشهور است مقدم است.

«والحمد لله رب العالمین»